

۹۳/۳/۲۶

• دریافت

۹۴/۸/۱۸

• تأیید

جلوه‌های پایداری در اشعار محمد العید

طیبه سیفی*

اعظم شمس‌الدینی**

چکیده

ترسیم مبارزات و رشادتهای یک ملت در برابر بی‌عدالتی‌ها و ستم بیدادگران، یکی از درون‌مایه‌های شعر عربی از گذشته تا کنون است که در دوره‌های مختلف حیات شعر عربی، جلوه و نمود خاصی به خود گرفته است. در دوره معاصر که اغلب کشورهای عربی به نوعی زیر کنترل شدید استعمار و استعمارگران به سر می‌بردند، یکی از دغدغه‌های اصلی برخی شاعران، مبارزه با این بیدادگری‌ها و ترسیم مبارزات و رشادتهای مردم است؛ لذا آنها با قلم خویش به مبارزه برخاستند و اشعار خود را در خدمت مبارزات ملت خویش قرار دادند. محمد العید از جمله این شاعران است. وی که از شاعران برجسته معاصر به شمار می‌آید، شعر خویش را در خدمت مبارزات ملت خود قرار داد تا جایی که اشعار او تصویرگر نهضت الجزایر و مراحل مختلف آن و ثبت دقائق انقلاب آن دیار است. از آنجا که توصیف قهرمانی‌ها و مبارزات و پایداری مردم الجزایر در جریان نبرد الجزایر، درون‌مایه اصلی اغلب اشعار وی است؛ لذا مقاله حاضر بر آن است تا با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی اشعار این شاعر الجزایری پرداخته و جلوه‌های مقاومت و پایداری را استخراج و به تحلیل محتوا و مضمون آن بپردازد تا از زوایای پنهان اشعار این شاعر پرده برداشته، آن را بیش از پیش به خوانندگان معرفی کند. بررسی درون‌مایه‌های پایداری در شعر این شاعر بیانگر این است که وی با لحنی حماسی و پرطنین اما زبانی ساده و بی‌پیرایه، زبان به وصف وقایع و حوادث جاری در الجزایر، در جریان مبارزه علیه استعمار گشود و روحیه جهاد و مبارزه در وی موجب شد تا استعمارستیزی بارزترین و بیشترین نمود مقاومت و پایداری در اشعار وی گردد.

واژگان کلیدی:

شعر الجزایر، شعر معاصر، محمد العید، استعمارستیزی، پایداری.

T_seyfi@sbu.ac.ir

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی.

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.

مقدمه

ادبیات پایداری جنبه‌ای از آثار ادبی است که تداعی‌گر ایستادگی و پافشاری بر حق در برابر ظلم و ستم و مشوق استقامت و پایداری در راه و هدف در تمامی دوره‌ها و عصرها است که هرگز محدودیت زمانی و مکان ندارد (پرویزی، ۱۳۸۸: ۱). این نوع از ادبیات بازتاب برخی دردهای مشترک میان تمامی جوامع بشری است که شاعران به عنوان وجدان آگاه جامعه آنها را فریاد می‌زنند و یادکردشان جوشش ضمیر شاعران را به مضمونی مشترک بدل می‌کند (کافی، ۱۳۸۷: ۳۸۹). به طور دقیق نمی‌توان تاریخی را برای آن مشخص کرد؛ بلکه ادبیات مقاومت ریشه کهن در تاریخ جهان دارد و تاریخچه آن در واقع تاریخ ادبیات جهان است (نعمت‌اللهی، ۱۳۹۱: ۱). حس مقاومت و ظلم ستیزی همواره در نهاد بشر وجود داشته و این جریان به آثار ادبی نیز راه پیدا کرده است و به مرور زمان به شاخه‌ای سترگ در ادبیات تبدیل شده است (سرای، ۱۳۹۱: ۱). پس از تجاوز رژیم صهیونیستی به خاک فلسطین، نخستین هسته‌های مقاومت و مبارزه در میان آوارگان فلسطینی شکل گرفت و منجر به تشکیل گروه‌های مقاومت در فلسطین شد. از همان ابتدا شاعران و نویسندگان فلسطینی در کشورهای همجوار و دیگر نقاط جهان با سرودن شعر و نوشتن داستان و مقاله‌های انتقادی و اجتماعی در نشریات، ادبیات مقاومت در فلسطین را ایجاد کردند. یکی از این نویسندگان «غسان کنفانی» بود که خود، بعدها واژه ادبیات مقاومت را جعل کرد و از آن پس ادبیات مقاومت به عنوان نوع خاصی از ادبیات رواج پیدا کرد (همان: ۳). به تدریج این شاخه از ادبیات در میان نویسندگان دیگر کشورهای عربی نیز رواج پیدا کرد.

در این میان، الجزایر، کشوری است که سال‌ها رنج استعمار فرانسه و زندگی زیر بیرق ظلم و ستم این کشور استعمارگر را تحمل کرد و «پس از ۱۳۰ سال سلطه فرانسه، در سال ۱۹۵۴، انقلاب الجزایر به فرماندهی جبهه آزادی بخش به وقوع پیوست و الجزایری‌ها برای آزادی و رهایی از استعمار فرانسه، مبارزه کردند و

سرانجام این کشور در سال ۱۹۶۲ به استقلال رسید» (قادری، ۱۳۸۸: ۳۷). در جریان مبارزات مردم الجزایر علیه فرانسه، بی‌شک شاعران و ادیبان این سرزمین نقش پررنگی ایفا کردند و گاه با قلم و زبان خویش حامی و مدافع اصلی انقلابیون به شمار می‌آمدند و از این طریق، مبارزه مردم، خود علیه استعمار را به گوش جهانیان می‌رساندند و گاه نیز سلاح به دست، دوشادوش انقلابیون در صحنه نبرد و مبارزه شرکت می‌کردند و همچون «احمد رضا حوحو» نویسنده معروف این دیار در راه دفاع از سرزمین و هویت ملی و زبان و فرهنگ خویش به شهادت رسیدند. حضور پررنگ این شاعران و ادیبان در عرصه انقلاب، با قلم و زبانشان در محافل ادبی این سرزمین، ادبیاتی به نام «دبیات پایداری و مقاومت» را رقم زد و شاعران بزرگی در این حوزه درخشیدند که با اشعار کوبنده خویش به مبارزه با استعمار پرداختند. آنها با به تصویر کشیدن جلوه‌های مختلف مقاومت مردم سرزمین خویش در مقابل استعمار، آن را در ذهن و زبان مردم جاودانه کردند. آنان «از همان ابتدای تسخیر کشورشان، به محکومیت اشغالگران پرداختند. در این زمان روی سخن آنها بیشتر با حاکمان ستمکار بود؛ اما به تدریج، ملت را طرف خطاب قرار داده آنها را به مبارزه برای حفظ موجودیت ملی خود فراخواندند و از این زمان بود که ادبیات، شکل مقاومت به خود گرفت و عهده دار مسئولیت بیدارسازی ملت گردید» (همان، ۱۱۲). از جمله این شاعران مبارز، محمد العید است شاعری که با قلم و زبان خویش، مبارزات و دلیری مردمان این مرز و بوم و پایداری آنها را به تصویر کشید و اشعار زیادی در بیان این مضمون آفرید؛ لذا مقاله حاضر برآن است تا به تحلیل محتوا و مضامین این اشعار بپردازد تا ضمن پرده برداشتن از زوایای پنهان اشعار این شاعر، چهره این شاعر انقلابی و مبارز را بیشتر به خوانندگان معرفی کند؛ اما سؤالاتی که این تحقیق در پی پاسخ‌گویی بدان است:

- درون‌مایه اصلی پایداری و مقاومت در اشعار این شاعر کدامند؟

- نوع نگاه شاعر به جریان مقاومت مردم الجزایر و شیوه تجلی آنها در اشعار

وی چگونه است؟

درباره پیشینه تحقیق: درباره این شاعر و ادیب مقاله‌ای تحت عنوان «الشعر الإسلامي عند محمد العید» به قلم فاطمه قادری نوشته شده که در مجله «الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و أدبها» شماره ۱۸، اسفند ۱۳۸۹، به چاپ رسید. نویسنده در این مقاله به شرح مؤلفه‌های اسلامی و ویژگی‌های آن که الهام گرفته از فرهنگ اسلامی و مضامین و ارزش‌های دینی است، در اشعار محمد العید پرداخته و تکیه بر قرآن کریم و داستان‌های قرآنی را از جمله مؤلفه‌های بارز اسلامی در اشعار این شاعر معرفی کرده است. همچنین همین نویسنده در کتاب خویش با عنوان «سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر» به طور مختصر به معرفی این شاعر و آثار وی پرداخته است. در سایت پایگاه اطلاع‌رسانی جبهه جهانی مستضعفین، مقاله‌ای با عنوان «معرفی محمد العید آل خلیفه شاعر استعمارستیز الجزایری» به قلم حسین آشوری دانشجوی دکتری ادبیات عربی در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۹۲ نوشته شده که نویسنده در چند صفحه و بسیار مختصر به معرفی العید و آثار وی پرداخته است؛ اما نویسندگان، مقاله یا اثر مستقلی که به بررسی درون‌مایه و جلوه‌های پایداری در اشعار این شاعر پرداخته باشد به دست نیاوردند.

نگاهی کوتاه به زندگی و آثار محمد العید

محمد العید در ادبیات معاصر الجزایر به «امیر الشعراء» و شاعر نهضت و پیشوای شعر الجزایر معروف و مشهور است وی در ۲۸ اوت ۱۹۰۴ در شهر «عین البیضاء» و در خانواده‌ای صوفی مسلک، متولد شد. مراحل نخستین تحصیل خود را در مکتب‌خانه‌های قرآن آغاز کرد و سپس وارد مدرسه ابتدایی شد و به تعلیم علوم دینی و لغوی پرداخت. برای ادامه تحصیل ابتدا به «بسکرة» و سپس راهی تونس شد اما در سال ۱۹۲۳ به دلیل بیماری به بسکرة برگشت و در سال ۱۹۲۷ راهی پایتخت شد و در آنجا به نوشتن مقاله در مجلات آنجا پرداخت و به مدت ۱۲ سال

به تدریس در مدرسه جوانان اسلامی مشغول بود. در این زمان در تأسیس «جمعیت علمای مسلمان» همکاری کرد و مقالات خود را در مجلات این جمعیت به چاپ رساند. با شعله‌ور شدن آتش جنگ، به دلیل سخنرانی‌ها و حضور فعال در مبارزه دستگیر و زندانی و مجبور به اقامت اجباری در بسکره شد و تحت مراقبت شدید استعمارگران بود. این شاعر استعمارستیز که یکی از سران بیداری مردم الجزایر در جریان مبارزه با استعمار فرانسه بود، پس از سال‌ها مبارزه در ۳۱ جولای ۱۹۷۹ به علت مرضی در شهر باتنه از دنیا رفت. آثار محمد العید آل خلیفه عبارتند از: دیوان اشعار، نمایشنامه شعری "بلال بن رباح"، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های وی که در مجلدی به چاپ رسیده است، العیدیات المجهوله که تکمله دیوان او به حساب می‌آید؛ روزنامه و مجلات *صدی الصحراء، الشهاب، الإصلاح، الشریعة، السنة، الصراط، البصائر، المرصاد و الثبات* اشاره کرد (ابن قتیبة، ۱۹۹۹: ۴۹-۵۲؛ قادری، ۱۳۸۸: ۲۳۴-۲۳۵؛ آشوری، ۱۳۹۲، Com. <http://mwfpress>).

جلوه‌های پایداری در اشعار محمد العید

محمد العید شاعر مبارز و انقلابی الجزایر که به عنوان یکی از سران بیداری مردم الجزایر به شمار می‌آید، در جریان انقلاب الجزایر با سلاح قلم و با شعر خود در کنار تشکیل انجمن و انتشار مقاله در روزنامه، سخنرانی، بحث و پژوهش با استعمار فرانسه به مبارزه برخاست. در دیوان وی دوازده قصیده مستقل تحت عنوان «ثوریات» به چشم می‌خورد که در اغلب آنها شاعر با الفاظی ساده و روان و با لحنی پرشور و حماسی و محکم و پرطنین و به دور از هر گونه ابهام و غموض به توصیف رشادت‌ها و دلاوری‌های مردم مبارز سرزمین خویش می‌پردازد و فریاد دفاع از آزادی و استقلال سرزمینش را سر می‌دهد و مردم را به وحدت و مبارزه علیه استعمار فرانسه دعوت می‌کند تا جایی که می‌توان شعر او را تصویرگر مرحله خاصی از تاریخ و احساسات ملی، قومی و انسانی شاعر به شمار آورد. گویا شاعر در

این مجموعه اشعار، بر آن است تا تصویر روشنی از حوادث و اتفاقات کشورش را در صفحه تاریخ جاودانه سازد. تجلی روحیه استعمارستیزی شاعر در این اشعار هم از ویژگی بارز این اشعار به شمار می‌آید، گویا شاعر بیدار کردن روحیه استعمارستیزی در میان مردم خویش را رسالت خود می‌داند؛ لذا برای تحقق این مقصود شیوه‌های مختلفی در پیش می‌گیرد، گاه از ابزار هشدار، مدد می‌گیرد و گاه به تویخ و سرزنش گرایش پیدا می‌کند و گاه هم زبان پند و اندرز را برمی‌گزیند. گرچه او شاعر حکمت نیست؛ اما در میان این مجموعه اشعار کمتر شعری را می‌توان یافت که ردپای حکمت و اندرز در آنها نباشد. با تمام این تفاسیر شکی نیست که اشعار او تأثیر شگرفی در شکل‌گیری انقلاب الجزایر و استقلال آن از استعمار فرانسه داشت و در این اشعار انقلابی وی نیز جلوه‌ها و نمود مقاومت و پایداری بسیار قوی و چشمگیر است؛ لذا در ادامه با تکیه بر این مجموعه قصائد انقلابی شاعر به بیان و شرح و تحلیل مهم‌ترین مؤلفه‌ها و جلوه‌های مقاوت و پایداری در اشعار این شاعر مبارز می‌پردازیم:

۱. استعمارستیزی:

یکی از مهم‌ترین نمود و جلوه‌های پایداری در اشعار محمد العید، استعمارستیزی است. وی در بیان این مضمون با ذکر وقایع و اتفاقات و حوادث سیاسی که بر الجزایر گذشت و با بیان نقش بارز مردم الجزایر در این اتفاقات، نفرت خویش از حضور استعمارگران فرانسه را به تصویر می‌کشد. از آنجا که شعر العید ثبت دقیق و صادقانه انقلاب الجزایر است، لذا در توصیف انقلاب نوامبر ۱۹۵۴ الجزایر که به فرماندهی جبهه آزادی بخش به وقوع پیوست، اوج نفرت خویش از استعمار را به تصویر می‌کشد. وی در قصیده‌ای که به مناسبت دهمین سالروز انقلاب الجزایر در سال ۱۹۶۴ با عنوان «الذکری العاشرة لفتح نوفمبر» به نظم درآورد، به ملت خویش افتخار می‌کند و دلآوری‌ها و رشادت‌های آنها در جریان این انقلاب را

توصیف می‌کند. شاعر از فرا رسیدن ماه نوامبر که در آن، آتش جنگ الجزایری‌ها علیه استعمارگران شعله‌ور می‌شود، ابراز خرسندی می‌کند و این احساس شاعر از تقدم لفظ نوفمبر و تکرار آن در چندین بیت متوالی کاملاً مشهود است. شاعر علاوه بر تقدم و تکرار لفظ نوفمبر به عنوان مسندالیه، با تکرار لفظ مسند «وافی» در ابیات مختلف خورسندی و خوشحالی خویش را از قیام و انقلاب مردم علیه استعمارگران تایید و تاکید می‌کند:

نُوفِمْبِرُ قَدْ وَاوَى عَلَى الْيَمَنِ وَ الْبُشْرَى	بِعَاشِرَةِ الذِّكْرِ لِتَوَرَّتْنَا الْكُبْرَى
نُوفِمْبِرُ قَدْ وَاوَى فَأَهْلًا وَ مَرْحَبًا	بِشَهْرِ رَكْبِنَا فِيهِ مَرَكَبْنَا الْوَعْرَا
نُوفِمْبِرُ قَدْ وَاوَى الْجَزَائِرَ طَاوِيًا	مِنَ الثُّورَةِ الْكُبْرَى سِنِينَ لَهَا عَشْرًا ^۱

(العید، ۲۰۱۰: ۴۰۰)

شاعر با تشبیه فرزندان سرزمینش به شیران بیشه و پلنگان تیز پنجه که به استعمار تاخته‌اند به نوعی مبارزات ملت خود علیه استعمارگران را به تصویر می‌کشد:

وَتَبْنَا عَلَيْهَا كَالنَّمُورِ جُرَاءَةَ	و تُرْنَا كَأَسَدِ الْغَابِ نُرْعِيهَا زَارًا
و قُمْنَا إِلَى رَشَاشِنَا بِرِصَاصِنَا	نُقَدِّدَعَوَاهَا وَ نُبْطَلُّهَا جَهْرًا ^۲ (همان)

تکرار واژگان در این قصیده از ویژگی بارز زبانی آن به شمار می‌رود که گاه به منظور تایید و تاکید محتوا و مضمون مورد نظر شاعر است.

شاعر استعمارستیزی را در قالب جهاد و مبارزه عملی با استعمارگر تعبیر می‌کند؛ زیرا وی انقلاب مردم الجزایر را نمود عملی جهاد و مبارزه ملت خود علیه استعمارگران فرانسه می‌داند که با همه تجهیزات جنگی در برابر انقلابیون الجزایر حقیر و ناچیز جلوه می‌کند:

زَخَفْنَا عَلَيْهَا نَزْدَرَى بَعْتَادِهَا	وَبِالنَّارِ وَ الْبَارُودِ نَصَهَرُهَا صَهْرًا
وَ فِي النَّارِ وَ الْبَارُودِ أُبْلَغُ حُجَّةَ	تَرَدُّ بِهَا الدَّعْوَى عَلَى مَنْ طَعَى كِبْرًا ^۳ (همان: ۴۰۱)

تکرار «نار و بارود» و جناس اشتقاق میان «نصهرها صهرا» و هماهنگی میان این واژگان از عناصر زبانی است که علاوه بر زیبایی ساختاری بر محتوا و پیام

حماسی شعر نیز می‌افزاید.

وی استعمارگران را دشمنان مغرور و سرکشی می‌داند که با غره شدن به امکانات خود سعی در بهره‌کشی و استثمار مردم ضعیف‌تر دارند؛ اما مردم انقلابی و غیور سرزمینش هیچ‌گاه در برابر این سرکشیها سر فرود نخواهند آورد:

فَلَمَّا أُبِيَ إِلَّا الْعُتُوْ عَدُوْنَا و ما زادَ إِلَّا فِي الْعُرُوْرِ به سُكْرَا
نَهَقْنَا إِلَى الْغَارَاتِ نَمْحُوْ غُرُوْرَه بَحْدَ الْمَوَاضِي فَارْعُوِي و صَحَا فِكْرَا
إِذَا جِيشُنَا لَاقَى الْفَرَنْسِيْسَ سَاقَهُمْ فُلُوْلًا إِلَى قَفْرِ فُكَاْنِ لَهُمْ قَبْرًا^۴ (همان)

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مقاومت الجزایر جبهه آزادی بخش است که در جریان مبارزات مردم الجزایر علیه استعمار پیشانی دشمن را به خاک ذلت مالیدند و از نگاه شاعر این جبهه آزادی بخش برای او و ملتش بسان بیشه‌ای است و سپاه سرزمینش هم شیرانی هستند که به این بیشه پناه بردند:

إِلَى جِبْهَةِ التَّحْرِيرِ ذَلَّتْ جِبَاهُهُمْ و من جِيشِنَا تَرْتَاعُ أَبْطَالُهُمْ دُعْرَا
وَمَا جِبْهَةُ التَّحْرِيرِ إِلَّا عَرِيْنًا و ما جِيشُنَا إِلَّا اللَّيُوْثُ به تَضْرِي^۵ (همان)

استفاده از تشبیه بلیغ در این ابیات، در کنار تکرار «جبهه آزادی بخش» که در حقیقت بازوی راست انقلاب بود و تکرار واژه «جیش» عناصر زیبایی‌شناسی این ابیات را تشکیل می‌دهند و به نوعی بر تأکید شاعر بر غرض مورد نظرش می‌افزایند.

یکی دیگر از شگردهای شاعر در ارتباط با استعمار ستیزی به کارگیری معانی نمادین رنگ است، به این منظور شاعر در توصیف پرچم سرزمینش به هنگام صلح و آرامش این پرچم را سفید و سبز به تصویر می‌کشد که این دو رنگ نماد صلح و آرامش هستند؛ اما همین پرچم در مصاف با دشمن و استعمارگران سرخ و خونین می‌شود:

فَرَايَاتُنَا بِيْضٌ و خَضْرُ بَسْلِمْنَا وَلَكِنَّهَا فِي حَرَبِنَا رَفَرَفَتْ حُمْرًا^۶ (همان)
شاعر بار دیگر از صنعت تشبیه کمک می‌گیرد و شب اول ماه نوامبر را که سرآغاز نبرد خونین مردم الجزایر با استعمارگران است به شب قدر تشبیه می‌کند تا پاکی و قداست و عظمت این شب و این حادثه را به تصویر بکشد:

و حَقْلًا جَلِيْلَ الْقَدْرِ فِي خَيْرِ لَيْلَةٍ كَلِيْلَةَ قَدْرِ قَدْ زَكَتْ مِثْلَهَا طُهْرًا^۷ (همان)

وی جهاد جهادگران انقلاب الجزایر را تداعی گر جهاد یاران حضرت رسول(ص) می‌داند تا عظمت و بزرگی و ارزش قیام و مبارزه ملت خویش علیه استعمارگران را گوشزد کند:

ألا أيُّها الشعبُ الذي بجهاده أعاد جهاد الصَّحْبِ يَفْقَهُهُمْ أُنْثَرًا^۱ (همان: ۴۰۲)

او انقلاب مردم الجزایر را بزرگ‌ترین انقلاب در تاریخ توصیف می‌کند که صفحات تاریخ را روشن و پرنور کرده نه تاریک و سیاه:

لَقَدْ ثُرَتْ فِي التَّارِيخِ أَعْظَمَ ثَوْرَةٍ تُسَجَّلُ تَبْرًا فِي الصَّحَائِفِ لَا حَبْرًا^۲ (همان)

در این بیت استفاده از دو واژه «تبر و حبر» که در معنا متضاد و جناس ناقص هستند خود از عناصر زیبایی شناسی این بیت به شمار می‌آیند.

محمد العید شاعری است که ملت خود را الهام بخش اشعارش می‌داند و به آنها عشق می‌ورزد؛ لذا عمده اشعار مقاومت وی وصف قهرمانی‌ها و مبارزات آنها علیه استعمارگران است، اما این عشق‌ورزی مانع از آن نمی‌شود که شاعر بی‌مبالاتی و بی‌غیرتی برخی از مردم سرزمینش در مقابله با استعمار را ناپیده بگیرد؛ بلکه این مسأله او را بسیار ناراحت و رنجور می‌کند تا جایی که آنرا نشانه‌ای از جاهلیت می‌داند که با مسلمان بودن آنها منافات دارد:

أَنْزَعُمْ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَفِينَا بَقَايَا مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ^۳ (همان: ۳۸۲)

گرچه زبان شاعر در اینجا، زبان توبیخ و عتاب است؛ اما این عتاب نیز از روی دوستی و خیرخواهی مردمش است؛ زیرا وی از این عتاب و توبیخ به هدیه‌ای تعبیر می‌کند که بیانگر هدف شاعر یعنی همان پیشرفت و رضایت مردم می‌باشد. علاوه بر این وی در عتاب مردمش به یک اشاره بسنده می‌کند زیرا از نگاه وی مردم سرزمینش انسانهای عاقل و هوشیاری هستند که یک حرف و یک اشارت آنها را بس است:

وَالْمَعْتُ لَكِنْ لِيذِي الْأَلْمَعِيَّةِ	عَتَبْتُ وَ لَكِنْ عِتَابَ الْوِدَادِ
و سَقَّتْ الْهَدَايَةَ سَوَقَ الْهَدْيَةِ	بَثَّتْ النَّصِيحَةَ بَثَّ السَّلَامِ
و لَا أَسْأَلُ الشَّعْبَ إِلَّا رُقِيَّةً (همان)	و لَا أَسْأَلُ الْحَفْلَ إِلَّا رِضَاهُ

سرزنش کردم اما سرزنی از سر دوستی و اشاره کردم اما برای خردمندان و هوشیاران، نصیحتم را چون تحیت و سلام و هدایت را چون هدیه، نثار همگان می‌کنم و از مردم چیزی جز رضایت و از ملت جز پیشرفت نمی‌خواهم. در این ابیات شاعر با تکرار جناس اشتقاق در هر بیت میان واژگان «عتبت، عتاب، المعت و الألمعیه، بثت و بث، سقیت و سوق» موسیقی درونی زیبایی ایجاد کرده که به تأثیرگذاری شعر بر مخاطب افزوده است.

برای اینکه شعر مقاومت مؤثر واقع شود، بایستی تلاشی تغییرآفرین صورت پذیرد و به یک نظریه انقلابی و دارای محتوای اجتماعی مسلح گردد (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱). به همین دلیل است که العید قیام و انقلاب را تنها راه مبارزه علیه استعمارگران می‌داند، قیام و انقلابی که سرانجام در نوامبر سال ۱۹۵۴ به همت جبهه آزادی بخش تحقق پیدا کرد؛ لذا محور بسیاری از اشعار مقاومت و پایداری وی را وصف شجاعت و پایداری اعضای این جبهه در برابر استعمار تشکیل می‌دهد. بدین منظور در قصیده‌ای که آن را «صوت جیش التحریر» نامیده، شعرش را از زبان جبهه آزادی‌بخش که خود را نیز یکی از اعضای آن می‌داند شروع می‌کند و تا پایان قصیده به ذکر افتخارات و قهرمانی‌های این ارتش در مقابل استعمارگران می‌پردازد:

نحنُ جِيشُ التَّحْرِيرِ جُنْدُ النِّضَالِ	نحنُ أَسَدُ الْفِدَى نُمُورُ النَّزَالِ ^{۱۱} (همان: ۳۹۰)
وَأَدْرِنَا رَحَى الْوَعَى فَانْتَصَرْنَا	وَأَذَقْنَا الْأَعْدَاءَ مَرَّ النَّكَالِ
وَقَبَّرْنَا اسْتِعْمَارَهُمْ وَفَكَّكْنَا	شَعَبَنَا مِنْ سِلَاسِلِ الْأَغْلَالِ ^{۱۲} (همان)

او در توصیف شجاعت و قهرمانی این ارتش آنها را آغازگر قیام و مبارزه علیه استعمار می‌نامد که بی هیچ ترس و واهمه‌ای بر دشمن شوریدند. از نگاه شاعر در این نبرد آنها پیروز می‌دانند. از سوی دیگر استفاده از لفظ «استعمار» به معنی اصطلاحی آن نه لغوی، خود گواهی بر استعمار ستیزی اوست؛ چرا که در همین قصیده بار دیگر این واژه را این گونه به کار می‌گیرد:

مَنْ أَرَادَ اسْتِعْمَارَنَا مِنْ جَدِيدٍ	فَهُوَ لَا رَيْبَ طَامِعٍ فِي الْمُحَالِ ^{۱۳} (همان: ۳۹۱)
---	--

در جهاد و مبارزه علیه استعمارگران، نگاه شاعر و رویکرد وی، رویکردی انحصاری به مرد نیست؛ بلکه از نگاه او هر دو جنس زن و مرد در این جهاد مقدس شریک و هریک به نوبه خویش نقش آفرینند:

و استدار الزمانُ فالسعیُ للجنِّ سین حتمٌ علیها و التفادی^{۱۴} (همان: ۳۹۲)

بنابراین شاعر در قصیده‌ای که آن را «ثورة بنت الجزائر» نامید، زن را مورد خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد تا در سرنوشت کشورش شریک باشد:

ساهیمی فی الجهادِ جُندَ الجهادِ و أعدی الفدا لِنصرِ البلادِ^{۱۵} (همان)

او در ترسیم زنان نستوه و مبارز الجزایری که لطافت زنانگی و نجابت را با روح حماسه و ایثار در هم آمیختند چنین می‌گوید:

فاذا جنسنا اللطیفُ عنیفُ و شریفُ فی ساحةِ الأمجادِ

أنا ثوریهُ سلاماً و حرباً فِکرتی عَدتی و عِلمی زادی!

و عَفافی دِرعی و صبری دفاعی و صلاحی حصنی و دینی عمادی!

أنا بنتُ الجزائرِ الیومَ أفضی حقُّ أُمّی بِخدمتی و اجتهدی^{۱۶} (همان: ۳۹۳)

از نگاه شاعر زنان مبارز الجزایری جامع همه فضایل و صفات نیکو هستند و در کنار همه این فضایل آراسته به زیور علم، عفاف و دیانتند. لذا می‌توان در حساس‌ترین برهه‌های انقلاب به آنها تکیه کرد:

لستُ أنسی مفاخری فاطمَتنی وثقی بی فی ثورتی یا بلادی^{۱۷}!! (همان)

به اعتقاد شاعر، سرزمین وی مادامی که در چنگال استعمارگران فرانسسه اسیر بود به مرداری می‌مانست و استقلال و رهایی از این اسارت و بردگی، روح زندگی و حیات را در کالبد مرده او دمید:

واعجبَ لِشعبٍ قام حیاً بعدما قد کان مُذ قرن و ثلثِ أَقیرا

عتقُ الرقابِ حیاتها من موتها و نُشورها بعد الفناء لِتُحشراً^{۱۸} (همان: ۴۰۵)

«یکی از پدیده‌های رایج در شعر معاصر عربی به کارگیری شخصیت‌های میراث کهن است به گونه‌ای که شعر عربی در هیچ دوره‌ای چنین پدیده‌ای را به خود ندید؛ لذا وجود این پدیده در شعر عربی یکی از ویژگی‌های بارز دوره معاصر به شمار

می‌آید». (عشری زائد، ۱۹۹۷: ۷). در حقیقت شاعر معاصر با الهام از شخصیت‌های کهن و موجود در میراث خویش و بازخوانی آنها تلاش می‌کند تا غم‌ها و شادی‌های خویش را به تصویر بکشد. شاعر معاصر برای بازخوانی این شخصیت‌ها از منابع مختلفی کمک می‌گیرد که یکی از این منابع میراث دینی وی است.^{۱۹} در حقیقت میراث دینی در هر عصری و برای هر امتی منبع ارزشمندی از منابع الهام شعری است و شاعران برای بیان نمونه‌ها و موضوعات و تصاویر ادبی خویش از این منبع مدد می‌گیرند (همان: ۷۵)؛ بنابراین یکی از تکنیک‌هایی که شاعران معاصر برای غنا بخشیدن به شعر و تجربه شعری خود به خدمت گرفتند، الهام از میراث دینی و شخصیت‌های دینی است. محمد العید نیز همچون دیگر شاعران معاصر از میراث دینی خود کمک گرفته و برای هرچه زیاتر جلوه دادن این تشبیه به فراخوانی شخصیت‌های قرآنی مشابه دست می‌زند. از جمله این شخصیت‌های قرآنی، اصحاب کهف هستند که بعد از خواب طولانی، زندگی دوباره یافتند و شاعر با الهام از شخصیت‌های این داستان، مردم سرزمین خویش و وضعیت الجزایر قبل از رهایی از یوق استعمار فرانسه را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

أَنْظُرُ لِأَهْلِ الْكَهْفِ كَيْفَ تَمَثَّلُوا فِي شَعْبِنَا مُسْتَيْقِظِينَ مِنَ الْكِرَى^{۱۹} (العید، ۲۰۱۰: ۴۰۵)

«بازخوانی شخصیت پیامبران بیش از دیگر شخصیت‌های دینی در شعر معاصر شایع است، زیرا شاعران از دیرباز احساس می‌کردند پیوند محکمی میان تجربه آنها و تجربه پیامبران وجود دارد، پیامبر و شاعر اصیل هر دو حامل پیامی برای امت خویش هستند با این تفاوت که رسالت پیامبر آسمانی است» (عشری زائد، ۱۹۹۷: ۷۷). بدین منظور محمد العید نیز به بازخوانی شخصیت یعقوب(ع) پیامبر می‌پردازد که به کمک بوی پیراهن یوسف بینایی‌اش را به دست آورد، همان‌گونه که وطن شاعر در سایه پیروزی، استقلالش را بازستاند:

حَيًّا بِهَا كَقَمِيصِ (يُوسُفَ) وَجِهَهُ فَرَأَى كَ(يَعْقُوبَ) الضِّيَاءَ وَ أَبْصَرَ^{۲۰} (العید، ۲۰۱۰: ۴۰۵)

در جای دیگر شاعر به بازخوانی شخصیت مسیح(ع) اقدام می‌کند، کسی که

معجزه او زنده کردن مردگان است، او با بازخوانی این شخصیت، ملت الجزایر را مردگانی می‌داند که انقلاب الجزایر دم مسیحایی در آنها دمید و آنها را زنده کرد:

أنت المسيحُ و نحن من أحييتهم فأرق السماء مُقدَّساً و مُقدَّراً^{۳۱} (همان)

صبر و بردباری:

محمد العید شاعر مقاومت الجزایر، یکی از ارکان اصلی پیروزی انقلاب الجزایر را صبر و بردباری برمی‌شمارد؛ لذا رابطه‌ای دوسویه میان انقلاب و انقلابیون برقرار می‌کند و براین باور است که انقلاب الجزایر ایمان و صبر و گذشت را در وجود آنها شعله‌ور می‌کند و ایشان به واسطه این نیرو استعمارگران فرانسه را از پای درمی‌آورند و طعم تلخ شکست را به آنها می‌چشانند:

وَعَلَّمْنَا الْإِيمَانَ وَ الصَّبْرَ وَ الْفِدَى وَ جَلَّ مَقَاماً أَنْ يُعَلَّمَنَا الْكُفْرَ
أَذَاقَ فَرْتَسَا عَلَقْمًا بِكَفَاجِهِ وَ مِنَّا بِفَضْلِ الصَّبْرِ جَرَّعَهَا الصَّبْرُ^{۳۲} (همان، ۴۰۰)

بدین ترتیب آنان به واسطه این انقلاب استعمارگرانی چون فرانسه را از پای درآوردند و طعم تلخ شکست را به آنها چشانند. به همین دلیل است که دشمنان به نمونه بودن انقلاب الجزایر در تاریخ اعتراف کردند و آن را معجزه قرن بیستم خواندند (خمار، ۲۰۰۳: ۱۰۳).

یکی دیگر از تکنیک‌هایی که محمد العید به کار می‌گیرد تا ضمن تأیید میراث ادبی خویش بر غنا و تاثیر اشعار بر مخاطب بیافزاید، حضور تناس یا بینامتنیت در اشعار وی است. این اصطلاح نقدی عبارت است از: «اندیشه انتقال معنی یا لفظ و یا هر دو از یک متن به متن دیگر یا از یک اثر ادبی به اثر ادبی دیگر با اختلاف در مقصد و غایت». (طعمه حلبی، ۲۰۰۷: ۲۹) یا عبارت است از «شکل‌گیری یک متن جدید از متون پیش یا هم عصر آن متن، به گونه‌ای که متن متناص، خلاصه تعدادی از متون دیگر است». (عزام، ۲۰۰۱: ۲۸). تناس یا بینامتنیت انواع و اشکال مختلفی دارد که استفاده از مضامین متون دیگر یکی از اشکال آن است. از میان انواع و اشکال بینامتنیت، بینامتنیت دینی در اشعار معمد العید نمود بارزی

دارد، به این منظور وی در بیان فضیلت صبر و بردباری در مسیر تحقق پیروزی از مفاهیم الهام بخش قرآن مدد می‌گیرد؛ به عنوان مثال در بیان این مفهوم به داستان حضرت ابراهیم(ع) در قرآن استناد می‌کند. همان‌گونه که حضرت ابراهیم جهت امتنان از اوامر الهی فرزندش را به قربانگاه می‌برد؛ اما خداوند به پاداش صبر و بردباری و فرمانبرداریش، فرزندش را به او می‌بخشد به اعتقاد شاعر انقلاب الجزایر نتیجه چنین صبر و بردباری است؛ زیرا مردم الجزایر پس از فدا کردن جوانان و عزیزان خود و تحمل صبر و بردباری به پیروزی رسیدند:

حَىٰ عَيْدِ الْأُصْحَىٰ وَ حَىٰ الضَّحَايَا كَلِّهَا وَ الذَّبِيحَ فِي الْأَنْبِيَاءِ
يَوْمَ لَبَّى الْخَلِيلِ دَعْوَةَ مَوْلَا ه لِدَبْحِ ابْنِهِ وَ حَمَلِ الْبَلَاءِ
هَكَذَا يُكشَفُ الْبَلَاءُ فَصَبْرًا لَيْسَ عَقَبَتِي الْبَلَاءُ غَيْرَ الرَّخَاءِ^{۳۳} (العید، ۲۰۱۰: ۳۹۸)

در جای دیگر شاعر صبر و بردباری مردم در خلال مبارزه علیه استعمارگران را این‌گونه توصیف می‌کند:

صَبْرْنَا عَلَى الْمَكْرُوهِ حَتَّى أَمْضْنَا وَ دُفْنَا مِنَ الْإِرْهَاقِ مَا يَفْلِقُ الصَّحْرَا (العید، ۲۰۱۰: ۴۰۱)
ما بر رنج و سختی هر چند که رنجورمان ساخته بود، صبر پیشه کردیم و طعم تلخ دشواری‌هایی را چشیدیم که حتی صخره‌های سخت را نیز از پای درمی‌آورد.
شاعر به پیروزی بعد از صبر و بردباری و تحمل مشقات اعتقاد قلبی دارد و بر این باور است که خداوند هیچ انسان صبور را تنها نمی‌گذارد حتی اگر دیگران به او پشت کرده باشند:

وَقُلْ لِإِبْنِ الْجَزَائِرِ كُنْ صُمُودًا فَتَصِرْ لِلْبُؤْسَاءِ تَالِيًا
وَ إِنْ لَمْ يَنْتَصِرْ لَكَ أَيْ مَوْلَى أَتَاكَ النَّصْرُ مِنْ مَوْلَى الْمَوَالِي^{۳۴} (همان: ۳۸۹)
او در دعوت مبارزان سرزمینش به صبر و بردباری علیه دشمن، زنان را به

عنوان اسوه و الگویی صبر معرفی می‌کند:

وَ الْجَمِيلَاتُ ذَكْرِيَاتُ اصْطِبَارٍ وَ انْتِصَارٍ عَلَى الْخُطُوبِ الشَّدَادِ
قَدْ سَبَقَنَ الرِّجَالَ فِي الْبَأْسِ صَبْرًا وَ تَحَمَّلَنَ فَتْنَةَ الْأَضْدَادِ^{۳۵} (همان: ۳۹۲)

قومیت‌گرایی:

یکی دیگر از مصادیق مقاومت و پایداری در اشعار این شاعر، قومیت‌گرایی و اهتمام خاص به اصل و نسب عربی خویش است. وی در ابیاتی چند به این مهم اشاره کرده است؛ اصل و نسبی عربی که آن را عامل پاکی و طهارت خاندان خود می‌داند:

ألسنا وإن طال المدى نسل يعرب
تطول بنا فرعاً ونزكو بها جذراً^{۲۶} (همان: ۴۰۲)

قومیت‌گرایی شاعر منحصر به وطن و آب و خاک او نیست؛ بلکه جهان عرب، سرزمین و وطن شاعر هستند که موجب اتحاد جهان عرب شد:

فأوطأنا أرض الغرابة كلها
سواء بها نثوى الجزائر أو مصرأ
لقد جمعتنا وحدة عربية
على الحقّ جمعاً لا نخاف له كسراً (همان)

تمامی سرزمین عرب وطن ماست؛ چه ساکن آنجا باشیم چه الجزایر و چه مصر. همبستگی و یکپارچگی عربی بر حق و حقیقت ما را آن‌چنان گرد هم آورده است که از هیچ شکستی نمی‌هراسیم.

شاعر در جای دیگر نیز بر این مفهوم تأکید می‌کند:

تؤلفنا الملة المترضا
و تجمعا الرجم العریبه^{۲۷} (همان: ۳۸۰)

نگاه قومی‌گرایی شاعر فقط منحصر به خود شاعر و افراد سرزمینش نیست؛ بلکه این رویکرد شاعر شامل حکومت نیز می‌شود و او نیز از اینکه حکومت الجزایر، حکومتی عربی است، بسیار خرسند است:

بُسرى لنا بحكومة عربية
شعبیة رعت البلاد لتعمراً^{۲۸} (همان: ۴۰۴)

عشق به وطن:

عشق به وطن یکی دیگر از درون‌مایه‌های مهم شعری این شاعر است و کمتر شاعری است که از پایداری سخن گفته باشد؛ اما وطن را از یاد برده و عشق به وطن در اشعار او تجلی پیدا نکرده باشد. محمد العید شاعر معروف استعمارستیز الجزایر قصیده مستقلی به نام «علم الجزایر» را به وطنش الجزایر اختصاص داد. او

قصیده‌اش را پرچم رنگارنگ میهنش نامید که نماد هویت آن است و در مطلع قصیده‌اش این‌گونه آن را مورد خطاب قرار داده است:

عَلَّمَ الْجَزَائِرَ يَا رَفِيحَ الشَّأْنِ أَشْرَفَ وَ زَفْرَفَ زَاهِيَ الْأَلْوَانِ^{۲۹} (همان: ۴۰۳)

شاعر پرچم سرزمینش را روشنی دیدگان و مایه عزت و افتخار خویش توصیف می‌کند:

يَا ضَوْءَ بَاصِرَتِي وَ نَوْرَ بَصِيرَتِي يَا عِزَّ نَفْسِي يَا هَوَى وَجْدَانِي^{۳۰} (همان)

ترادف میان واژگان «ضوء و نور» در کنار جناس اشتقاق میان «باصرة و بصيرة» و تکرار صامت «ی» و «صاد» به هم افزایی و انسجام این بیت افزوده است.

عشقی که شاعر از آن دم می‌زند در حد لفظ و بیان نیست، بلکه وی حاضر است در پای این پرچم جان و مال خویش را نیز فدا کند تا پرچم سرزمینش در بلندترین جایگاه به اهتزاز درآید:

قَسَمًا بِأَرْوَاحِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا بِحِمَاكَ مِطْعَانًا إِلَى مِطْعَانِ
لَأَسْخَرَنَّ لَكَ الْجَوَارِحَ كُلَّهَا وَ لِأَخْدِمَنَّكَ خِدْمَةَ الْعُبْدَانِ
وَ أَصْحَبِينَ عَلَيْكَ مِنْ نَفْسِي وَ مِنْ مَالِي بِمَا يُرْضِيكَ مِنْ قُرْبَانِ
حَتَّى أَخْلِكَ فِي أَعَزِّ مَكَانَةٍ يَسْمُو بِهَا وَطَنِي عَلَى الْأَوْطَانِ^{۳۱} (همان)

شهید و شهادت:

از دیگر جلوه‌های پایداری در شعر این شاعر مبارز، توصیف شهید و شهادت است. بدین منظور وی به شهیدان گذشته نظر دارد و فضل و برتری برای آنها قائل است؛ زیرا وی براین باور است که آن شهدا با نثار جان خود، امنیت و صلح و آرامش را برای آنها به ارمغان آورده‌اند:

وَلَا تَنْسَ فَضْلَ السَّابِقِينَ إِلَى الْفَدَى مِنْ الشُّهَدَاءِ الطَّيِّبِينَ بِهَا ذِكْرًا
عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ مَا خَلَّفُوا لَنَا سَلَامًا بِهٖ نَحْيَا وَ نَعْتَمُّ الْعُمْرَا^{۳۲} (همان: ۴۰۲)

یکی از دغدغه‌های شاعر نهادینه کردن فرهنگ شهادت در میان مردم است که وی با زبان شعر این رسالت را این‌گونه به دوش می‌کشد:

دَرْ الخُوفِ تَعْرِفُ تَنَائِيَا السُّلُوكِ فَمَنْ هَابَ خَابَ وَ ضَلَّ الفَنِيَّةَ
 رَأَيْتُ المَنَايَا سَبِيلَ المُنَى فَخَاطِرُ تُصَبُّ مُنِيَّةً أَوْ مَنِيَّةً^{۳۳} (همان: ۳۸۰)

در جای دیگر شاعر در توصیف شهدا با تشبیهاتی زیبا که حاکی از عظمت جایگاه و مقام آنان است چنین می‌گوید:

شُهَدَاءُ الأَوْطَانِ شُهَبٌ دُجَاهَا وَ شُهُودُ الفِدَا وَ الإِسْتِقْلَالِ^{۳۴} (همان: ۳۹۱)

شاعر در بیان مقام و منزلت و پاداش جاودانه شهیدان از آیات نورانی قرآن این‌گونه الهام می‌گیرد:

لَا تَحِلَّ مَعَشَرًا فُضُّوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مَوْتَى، بَلْ هُمْ مِنَ الأَحْيَاءِ^{۳۵} (همان: ۳۹۷)

روحیه ذلت‌ناپذیری:

یکی دیگر از جلوه‌های پایداری در شعر محمد العید عزت نفس و ذلت‌ناپذیری است. گاه شاعر در دعوت و تشویق مردم به مبارزه از عواطف خفته و غیرت مردم کمک می‌گیرد، و با زبان شعر سعی در تحریک همت و اراده آنها دارد، و برای رسیدن به این مقصود و تأثیر بیشتر شعر خود، از اسلوب استفهام انکاری به منظور تقریر مخاطب و تحریک همت آنها بهره می‌برد:

أَتَخْضَعُ لِلضَّيْمِ يَابْنَ الأَبَاةِ وَ تَطْرُقُ مُسْتَسْلِمًا لِلأَذْيَةِ
 أَمَا فِي عُرُوقِكَ أَرْكَى الدَّمَا؟ أَمَا فِي فُؤَادِكَ أَدَكِي الحَمِيَّةِ^{۳۶} (همان: ۳۸۰)

چرا که در نظر شاعر پذیرش ذلت و خواری موجب نابودی می‌شود:

كُلٌّ مَنْ لَمْ يَتَّرْ عَلَى الهُونِ وَ الذَّلِّ ة، دَاسْتَه أَرْجُلُ الأَقْوِيَاءِ^{۳۷} (همان: ۳۹۸)

نتیجه

بررسی درون مایه‌های مقاومت و پایداری در اشعار محمد العید حاکی از آن است که مهم‌ترین جلوه‌ها و نمود مقاومت و پایداری در اشعار وی عبارتند از: استعمارستیزی، عشق به وطن، دعوت به صبر و بردباری در برابر استعمارگران، شهید و شهادت، روحیه ذلت‌ناپذیری که در این میان استعمارستیزی بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

لحن شاعر در اشعار پایداری، لحنی حماسی و پرطنین و در عین حال زبان وی، ساده و روان و به دور از ابهام و پیچیدگی است که همین امر بر خلود و جاودانگی اشعار وی در اذهان مخاطب افزوده است. شاعر با استمداد از عناصر بلاغی چون تشبیه و فنون مهم بدیعی چون انواع جناس و تضاد و طباق و عناصری چون هماهنگی واژگانی، واج آرای و تکرار، موجب زیبایی بیشتر شعرش شده و بر انسجام و هم‌افزایی شعر کمک شایانی کرده و موجب تأثیر بیشتر آن بر مخاطبین شده است. بازخوانی شخصیت‌ها و استفاده از مفاهیم قرآنی نیز از جمله تکنیک‌ها و اسالیب فنی و هنری شاعر در تبیین مفاهیم مقاومت و پایداری هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ماه نوامبر در دهمین یادبود انقلاب بزرگ ما با برکت و شادباش فرا رسید، ماه نوامبر فرا رسید، پس خوشامد ماهی که ما در آن ماه بر مرکب چموشان سوار شدیم. نوامبر با انقلابی بزرگ به عمر ده ساله به الجزایر رسید.
۲. ما چون پلنگان قوی و تیز پنجه به آنان جهیدیم و چون شیران بیشه بر آنها شوریدیم و با غرش در دل آنها رعب و وحشت ایجاد کردیم. با مسلسل‌ها و گلوله‌ها مان به پا خاستیم و ادعاهای آنها را تکذیب کردیم و آشکارا آن را باطل کردیم.
۳. به سوی ارتش فرانسه پیشروی کردیم درحالی‌که ساز و برگ جنگی آنها را کوچک و ناچیز می‌شمردیم با آتش و بارود {سلاح‌های جنگی} همه آنها را به شدت ذوب و نابود کردیم. آتش و گلوله قویترین حجتی است برای پاسخ دادن به ادعای کسانی که از روی تکبر طغیان کردند.
۴. آن هنگام که دشمن ما از هر چیز جز سرکشی و غرور سرباز زدند، این غرور جز بر مستی او نیافزود. ما برای از بین بردن غرورش با لبه شمشیر بپا خاستیم و قیام کردیم، در نتیجه او از غرور و سرکشی دست کشید و به خود آمد. آنگاه که سپاه ما با فرانسوی‌ها روبه‌رو شد، سپاه شکست خورده آنها را به بیابانی بی آب و علف راند که قبر آنها شد.
۵. جبهه آزادی بخش پیشانی دشمن را به خاک مالید درحالی‌که قهرمانان آنها از سپاه ما واهمه دارند. جبهه آزادی بخش تنها بیشه ماست و سپاه ما تنها شیرانی هستند که مشتاق و شیفته این بیشه هستند.
۶. پرچم‌های ما به هنگام صلح و آشتی سبز و سفیدند؛ اما در هنگامه جنگ و کارزار سرخ و خونین به اهتزاز در می‌آیند.

۷. جشنی باشکوه در بهترین شب که در پاکی و طهارت همچون شب قدر است.
۸. هان ای ملتی که با جهادتان، جهاد یاران حضرت رسول(ص) را یادآور شدید و از آنها پیروی کردید و پا در جای پای آنها نهادید.
۹. تو در تاریخ، بزرگ‌ترین انقلابها را به پا کردی که نورانیت را بر صفحه تاریخ ثبت کردنه جوهر و مرکب را.
۱۰. آیا خود را مسلمان می‌پنداریم حال آنکه بقایایی از جاهلیت در ما وجود دارد؟
۱۱. ما ارتش آزادی بخش سپاه مبارزه و مقاومتیم، ما شیران بیشه ایثار و پلنگان عرصه پیکاریم.
۱۲. ما سنگ آسیاب جنگ را به حرکت درآوردیم و پیروز شدیم و به دشمنان طعم تلخ شکست را چشاندیم و استعمارشان را در خاک دفن کردیم و ملت را از غل و زنجیر رهایی بخشیدیم.
۱۳. هرکس دوباره خواهان استعمار ما باشد، او بدون شک طمعی محال و غیر ممکن دارد.
۱۴. زمانه عوض شده و اکنون تلاش، کوشش و ایثار و از خودگذشتگی وظیفه هر دو جنس زن و مرد است.
۱۵. تو در این جهاد با مجاهدین سهیم باش و در راه پیروزی سرزمین آماده جان فشانی باش.
۱۶. جنس لطیف ما در میدان مجد و بزرگواری، سخت خشن و شریف است. من چه در زمان صلح و چه به هنگام جنگ و نبرد، انقلابی هستم، ساز و برگ جنگی من فکر و اندیشه‌ام و توشه‌ام علم و دانشم است. زره من عفاف و نجابتم است و صبر من وسیله دفاعم و پرهیزگاریم پناهگاه و دین من تکیه گاه و ستون من است. من دختر الجزایر هستم که امروز با خدمت، جهاد و کوشش حق امتم را ادا می‌کنم.
۱۷. ای سرزمینم، من هیچ‌گاه افتخارات خویش را فراموش نخواهم کرد، پس در این قیام و انقلاب من، تو نیز به من اطمینان و اعتماد کن.
۱۸. در شگفت باش از ملتی که بعد از ۱۳۰ سال مدفون شدن، دوباره زنده شد. آزادی برای او یک زندگی پس از مرگ و برانگیخته شدن او بعد از نابودی است تا برانگیخته شود.
۱۹. به اصحاب کهف بنگر که چگونه بعد از بیداری از خواب طولانی در ملت ما نمود پیدا کردند.
۲۰. {ماه یولیو} با مژده پیروزی، همچون پیراهن پوسف به چهره‌اش زندگی بخشید، پس بسان یعقوب نور را دید و بینا شد.
۲۱. تو مسیح هستی و ما مردگانی هستیم که تو آنها را زنده کردی، پس تو نیز چون مسیح پاک و بی‌آلایش به آسمان برو که تقدیرت اینچنین است.
۲۲. {انقلاب} به ما ایمان و صبر و فدا شدن را آموخت و بالاتر و برتر از آن است که به ما کفر

- را بیاموزد و با مبارزه خود طعمی تلخ را به فرانسه چشانند و برخی از ما به فضل صبر و بردباری، طعم تلخ شکست را به آنها چشانند.
۲۳. زنده باد عید قربان، و زنده باد تمامی قربانیان همچنین پیامبر قربانی. روزی که ابراهیم خلیل الله دعوت مولایش را برای قربانی فرزندش و آزمایش الهی لبیک گفت. این گونه بلاها و سختی‌ها از بین می‌رود. پس صبر پیشه کنید؛ چرا که در پی هر سختی جز آسایش و راحتی چیزی نخواهد بود. همچنین این بیت تداعی گر آیه شریفه «إِن مَعَ الْعُسْرِ يُسْرٌ» (تفسیر: ۶) است.
۲۴. به فرزند الجزایر بگو که استقامت و پایداری پیشه کن، زیرا یاری خداوند در برابر سختی‌ها در راه است. اگر هیچ مولایی ترا یاری نکرد، مولای مولایان یاری‌گر تو خواهد بود.
۲۵. و زیبارویان یادآور صبر و پیروزی بر مشکلات و سختی‌ها هستند. در صبر و بردباری بر سختی‌ها گوی سبقت را از مردان ربودند و فتنه‌های متفاوت را تحمل کردند.
۲۶. هر چند که زمان طولانی گردد، مگر ما از نسل یعرب نیستیم، همو که باعث طولانی شدن نسل و پاک شدن ریشه ما شد.
۲۷. ملتی راضی ما را دور هم گرد می‌آورد و اصل و نسبی عربی ما را در کنار هم جمع می‌کند.
۲۸. بشارت باد بر ما ایجاد حکومتی عربی و ملی که از این سرزمین مراقبت می‌کند تا آباد شود.
۲۹. ای پرچم الجزایر، ای بلند مرتبه، همواره با رنگ‌های درخشان، شریف و در اهتزاز باشی.
۳۰. ای نور دیده و روشنی بصیرتم و ای مایه عزت و ای عشق درونم.
۳۱. سوگند به ارواح شهدایی که در حمایت از تو قطعه قطعه شدند، تمامی اعضاء و جوارحم را برای تو به کار می‌گیرم بسان بردگان در راه تو خدمت می‌کنم. در پای تو و برای رضایت تو جان و مالم را فدا می‌کنم تا اینکه ترا در بالاترین جایگاه قرار دهم و بدین واسطه سرزمین من بر دیگر سرزمین‌ها بلندی و رفعت یابد.
۳۲. فضل و برتری شهدای پیش قراول در ایثار و فداکاری که نام و یاد پاک و طاهر از آنها به جای مانده را فراموش مکن. سلام خداوند بر آن شهدا باد که صلح و آرامش را برای ما به جای گذاشتند تا زندگی کنیم و گذر عمر را غنیمت شمردیم.
۳۳. ترس و واهمه را رها کن تا راه‌های سیر و سلوک را بشناسی؛ زیرا هر که بترسد ناامید شده راه را گم می‌کند. مرگ را راه رسیدن به آرزوها یافتیم. پس خود را به خطر انداز که یا به هدف خواهی رسید یا به شهادت می‌رسی.
۳۴. شهیدان این سرزمین ستارگان شب‌های تیره و تار و شاهدان ایثار و استقلال هستند.
۳۵. هرگز مپندار جماعتی که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان در شادی و نعمت روزی می‌خورند.

۳۶. ای فرزند غیرتمندان، آیا در برابر ظلم و ستم خضوع می‌کنی و در برابر آزار و اذیت سر تسلیم فرود می‌آوری؟ آیا پاکترین خون‌ها در رگ‌های تو جریان ندارد؟ مگر شعله‌ورترین و برافروخته‌ترین غیرت‌ها در قلب تو نیست؟
۳۷. هر که بر ذلت و خواری قیام نکند، در زیر گامهای افراد قدرتمند لگد مال می‌شود.

منابع

- قرآن
- آشوری، حسین، (۱۳۹۲)، «معرفی محمد العید آل خلیفه شاعر استعمارستیز الجزایری»، سایت پایگاه اطلاع رسانی جبهه جهانی مستضعفین، ۲۴ مرداد <http://mwfpres.com>
- ابن قتینة، عمر، (۱۹۹۹)، *الخطاب القومي فی الثقافة الجزائرية*، الجزائر: اتحاد الكتاب العرب.
- پرویزی، محمود فلاح، (۱۳۸۸)، «ادبیات پایداری»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۲۸، مهر ماه ۱۳۸۸، <http://astanefarhang.blogfa.com>
- خمار، محمد بلقاسم، (۲۰۰۰)، *حوار مع الذات*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- درویش، محمود، (۱۹۷۱)، *شیء عن الوطن*، بیروت: دارالعودة.
- سراپی، مهدی، (۱۳۹۱)، «بررسی ادبیات مقاومت در جهان - کشورهای عربی»، خبرگزاری فارس، ۰۴/۰۷/۹۱ <http://www.farsnews.com>
- طعمه حلبی، احمد، (۲۰۰۷)، *التناص بین النظرية و التطبيق*، دمشق: وزارة الثقافة.
- عزام، محمد، (۲۰۰۲)، *النص الغائب*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- عشری زائد، علی، (۱۹۹۷)، *استدعاء الشخصيات التراثية فی الشعر العربي المعاصر*، بیروت: دار الفكر العربي.
- العید، محمد آل خلیفه، (۲۰۱۰)، *دیوان*، الجزائر: دارالهادی.
- قادری، فاطمه، (۱۳۸۸)، *سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر*، یزد: دانشگاه یزد.
-، (۱۳۸۹)، «الشعر الإسلامی عند محمد العید»، *مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية و آدابها*، شماره ۱۸، اسفند.
- کافی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، «ویژگی‌های مشترک شعر مقاومت در ادبیات ایران و جهان»، مجموعه مقالات دومین کنگره ادبیات پایداری، به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی، کرمان: اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
- نعمت‌اللهی، اکرم، (۱۳۹۱)، «ادبیات پایداری در جهان عرب، خبرگزاری تبیان»، بخش ادبیات تبیان، ۱۳۹۱/۷/۳ <http://www.tebyan.net>